

# پشت پرده تهدید اصلاح‌طلبان

سعید شریعتی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب، پشت پرده تهدید اصلاح‌طلبان از سوی برخی چهره‌های اصولگرا را بررسی می‌کند

## نهادینه‌سازی خالق‌یسم در عرصه سیاسی

طرفداران جنبش زن، زندگی و آزادی باید در انتخابات نماینده داشته باشند با هنر مصاحبه‌جویان با «اعتماد» را درست متوجه نشده است جامعه از کنشگری سیاسی با پروکسی عبور کرده است

مهدی بیگ‌اوغلی

گفت‌وگویی سعید حجاریان با روزنامه اعتماد اخیراً بازتاب‌های فراوانی در محافل سیاسی، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها پیدا کرده است. حجاریان در این گفت‌وگو ضمن تشریح شرایط کشور اعلام کرده بود، برای تغییر رکود حاکم بر عرصه عمومی، کشور نیازمند یک تکانه و اتفاق اصلاحی بزرگ است تا زمینه‌های مشارکت در جامعه فراهم شود. پس از انتشار این گفت‌وگو، اما محمدرضا باهنر، دبیرکل جامعه اسلامی مهندسين با زبانی تهدیدآمیز اصلاح‌طلبان را تهدید کرد که برای حضور در انتخابات باید شروط نظام را بپذیرند! باهنر با نامیدن اصلاح‌طلبان با عناوینی چون «فرزندان ناخلف» و... تلاش کرده بود پالسه‌های مثبتی به سمت دولت ارسال کند تا در تصمیم‌سازی‌های آینده جناح راست، مشارکت داده شود. اظهارات باهنر اما با نقدهای گسترده در جبهه اصولگرایی مواجه شد، جز غلامعلی حدادعادل که از صحبت‌ها باهنر دفاع کرد و آن را دلسوزانه دانسته بود، اکثر افراد و رسانه‌های اصولگرا به نقد اظهارات باهنر نشستند. بسیاری از

چهره‌های اصولگرا، معتقد بودند در شرایطی که کشور به کنشگری همه جریان‌ها برای دمیدن در تنور انتخابات نیازمند است، تهدید اصلاح‌طلبان و اعلان اینکه برای حضور در انتخابات آنها باید شروط حاکمیت را بپذیرند، کمکی به بهبود شاخص‌های مشارکت در انتخابات نخواهد کرد. سعید شریعتی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب اما از منظر دیگری به این بحث ورود می‌کند. او معتقد است که باهنر، گفت‌وگویی جاریان با «اعتماد» را به درستی مطالعه نکرده و تنها مبتنی بر تیترو سوتیترها درباره آن قضاوت کرده است. شریعتی با نگاهی تفسیری به گفت‌وگویی جاریان تلاش می‌کند زیر پوست تحولات جامعه مبتنی بر اظهارات جاریان را از منظری تازه حل‌جا کند.

طی روزهای اخیر گفت‌وگویی سعید جاریان با «اعتماد» و پس از آن، تهدید اصلاح‌طلبان توسط باهنر منشأ شکل‌گیری مباحث فراوانی شده است. شما این فضای تحلیلی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

راستش تمایلی ندارم درباره واکنش آقای باهنر به گفت‌وگویی سعید جاریان بحثی داشته باشم. واقع آن است که عموم فعالان سیاسی از طیف‌های مختلف، زبان تهدیدآمیز باهنر را تقبیح کرده بودند. حتی روزنامه‌های جوان، جمهوری اسلامی، اطلاعات و... به نقد صحبت‌های باهنر پرداختند. حرف سعید جاریان این بود که جامعه از مقوله انتخاباتی با پروکسی و نیابتی و فاقد رقابت عبور کرده است، اگر حاکمیت به دنبال رونق در انتخابات و مشارکت بالاست باید تحولی در انتخابات (و جامعه) ایجاد کند. اما پالسهایی که از سوی تصمیم‌سازان و سیاستگذاران ارسال می‌شود، به گونه‌ای نیست که توجه جامعه را جلب کند. جاریان در ادامه تحلیل کرده بود این وضع ادامه‌دار خواهد بود، مگر اینکه يك اتفاق بزرگ و يك تکانه نادر در عرصه سیاسی بیفتد که تغییری در رویکرد عموم مردم ایجاد شود. این اتفاق از نظر جاریان، نظیر این بود که دولت ریسی به‌طور کلی استعفا دهد و يك انتخابات دیگری در سطح انتخابات ریاست‌جمهوری با کیفیت متفاوتی برگزار شود تا توجه‌ها به امر انتخابات جلب شود.

□ اما محمدرضا باهنر، تحلیل دیگری ارائه می‌کند و صحبت‌های جاریان را به معنای شرط گذاشتن اصلاح‌طلبان برای حاکمیت تفسیر کرده است. این برداشت اشتباه ناشی از چیست؟

من فکر می‌کنم، فهم باهنر از مصاحبه جاریان درست نبوده است. جاریان شرط نگذاشته، بلکه شرایط جامعه را تشریح کرده است. مساله این نبوده که اصلاح‌طلبان شرطی بگذارند و اعلام کنند دولت ابراهیم

ریسی باید استعفا دهد تا اصلاح‌طلبان وارد انتخابات شوند! بلکه اساساً جامعه مهیای مشارکت نمی‌شود مگر اینکه يك تحول بنیادین در سیاست ایران رخ دهد. تحولي که توجه جامعه را به عرصه سیاست‌ورزی پارلمان‌تاریستی و صندوق محور جلب کند. با هنر احتمالاً مصاحبه‌جویان را خوب نخوانده یا سرسری خوانده و نگاهی به تیتراها و سوتیتراهای روزنامه اعتماد انداخته و برداشتی از متن داشته که مبتنی بر واقعیت نبوده است. انتظار از محمدرضا باهنر به عنوان يك نیروی با سابقه و کسی که به تحلیل‌های سیاسی توجه دارد، آن است که حرف‌های جاریان را دقیق‌تر بخواند و واکنشی متناسب با متن (و نه برداشت اشتباه خود) داشته باشد. وقتی این توجه‌ها نباشد، طبیعی است که به دلیل این برداشت غلط، واکنش‌هایی را حتی از طیف محافظه‌کار و اصولگرا می‌بیند که در شأن او نیست و صغیر و کبیر او را می‌نوازند.

□ شما از منظر هرمنوتیک، مصاحبه اخیر سعید جاریان با «اعتماد» را چطور ارزیابی می‌کنید؟ جانمایه کلام سعید جاریان چه بوده است که این حجم از واکنش‌ها را برانگیخته؟

برداشت من این است که جامعه پس از رخدادهاي اعتراضی تابستان و پاییز 1401 و شکل‌گیری يك جنبش فراگیر، وارد عصر تازه‌ای شده است. ما به عنوان فعالان سیاسی اصلاح‌طلب از يك طرف نمی‌توانیم درباره کنشگری سیاسی صحبت کنیم و از سوی مردم طعنه نشنویم. از سوی دیگر هم حاکمیت، هیچ پالسی درباره بهبود وضعیت فعالیت‌های سیاسی و حزبی و اجتماعی و تحقق مطالبات از طریق انتخابات آرایه نمی‌کند. اصلاح قانون انتخابات را ببینید؛ شورای نگهبان نه تنها در مرحله انتخابات و احراز صلاحیت‌ها اختیارات فراگیر و حتی وسیع‌تر خود را تثبیت کرده، بلکه مقوله مینو خالقیسم که در مجلس دهم رخ داد را رسماً قانونی می‌کند. یعنی شورای نگهبان در هر برهه‌ای پس از انتخابات می‌تواند نظارت استصوابی را توسعه دهد و نماینده منتخب ملت را از پارلمان اخراج کند! در کنار این گزاره‌ها، ناگهان خبر میرسد که معاون سیاسی وزیر کشور در نشست با مسوولان ستاد انتخاباتی کشور به گونه‌ای حرف زده و رفتار کرده که انگاز از نظر دوستان مقوله برگزاری انتخابات يك مقوله سیاسی نیست و به شکل يك پروژه امنیتی قرار است، برگزار شود. این رفتار امتداد همان تهدیدهای باهنر است. مسوولان دولت سیزدهم، انتخابات را به جای پروژه‌ای مشارکتی در شمایل پروژه‌ای امنیتی به نفع يك جریان سیاسی خاص می‌بینند.

□ چه اتفاقاتی از نظر شما باید در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها رخ

## دهد تا انتخابات مشارکتی شود؟

گروه‌های سیاسی مطالبات متفاوتی دارند، آیا طرفداران جنبش زن، زندگی و آزادی می‌توانند کاندیدای مورد نظر خود را در انتخابات آینده داشته باشند. آیا طرفداران این جنبش می‌توانند به مردم قول دهند که به ما رای دهید تا در انتخابات پیروز شویم، در مجلس، قانون حجاب و عفاف را از دستور کار خارج کرده و جرم‌انگاری حجاب را لغو کنیم؟ طبیعی است که به نمایندگان این جنبش اجازه حضور داده نمی‌شود، نه تنها اجازه حضور تفکرات منتقد در جامعه داده نمی‌شود، بلکه حتی بسیاری از اصولگرایان میانه‌رو و سنتی هم احراز صلاحیت نمی‌شوند. تنها یک طیف خاص از یک جریان مشخص محافظه‌کار و تندرو، اجازه و فرصت حضور در انتخابات را پیدا می‌کنند و باقی رقبا از دایره انتخابات بیرون انداخته می‌شوند. مبتنی بر این واقعیت‌هاست که سعید جاریان اعلام می‌کند که باید تکانه‌های اساسی، فورس مازور و بزرگ در حد استعفای دولت سیزدهم در جامعه شکل بگیرد تا حداقل بخشی از مردم مجاب شوند که می‌توانند مطالبات خود را تحقق بخشند.

□ مصادیق این تکانه‌های که سعید جاریان به آن اشاره کرده، آیا فقط شامل استعفای دولت سیزدهم می‌شود یا مصادیق دیگری را هم می‌توان برای آن برشمرد؟

به نظرم جاریان سقوط دولت سیزدهم را به عنوان یک مثال عنوان کرده است. ممکن است، مثلاً به‌طور ناگهانی اعلام شود که همزمان با انتخابات مجلس قرار است درباره اصلاح 4 بند مشکل‌ساز قانون اساسی هم رای‌گیری شود. نمونه‌هایی چون، اصلاح و حذف نظارت استصوابی، تعیین تکلیف سیاست خارجی و... می‌تواند محور این رای‌گیری درباره اصلاح قانون اساسی باشد. موضوعاتی که خلاف روند عادی و رخوت‌آمیز کنشگری سیاسی در ایران باشند. البته اینها حداقل موارد اصلاحی مورد نظر مردم است. اما هیچ پالسی از سوی حاکمیت برای ایجاد این رویکرد اصلاحی وجود ندارد.

□ احیای برجام را هم می‌توان ذیل این تکانه‌های اساسی قرار داد؟

معتقدم حتی احیای برجام هم نمی‌تواند چنین فضایی را ایجاد کند. اینقدر دوستان دولتی از احتمال احیای برجام برای ایجاد ثبات در بازارهای ارزی استفاده کردند که دیگر ظرفیت خود را از دست داده است. درباره دارایی‌های مسدودی ایران در کره جنوبی، همچنین سوءاستفاده‌هایی صورت گرفت. اما اگر مانند خبر از سرگیری روابط با

عربستان، ناگهان اعلام شود ارتباطات با امریکا از سر گرفته شده و مشکلات حل شده است، می‌توان آن را در حد يك تکانه مناسب در نظر گرفت. اما چشماندازی که در وزارت کشور، شورای نگهبان و مجلس و قانون انتخابات ارایه می‌شود، نسبتی با ایجاد شور و شوق انتخاباتی ندارد.

□ شما فکر می‌کنید احزاب و جریان‌های سیاسی هم نمی‌توانند چنین شور و نشاطی را ایجاد کنند؟

من يك موضوع بامزه به شما بگویم، آقای باهنر ادعا کرده اصلاح‌طلبان برای حضور در انتخابات شرط گذاشته و تهدید به تحریم انتخابات کرده‌اند! مگر می‌شود يك جریان سیاسی که به دنبال کسب قدرت است، سراغ این بحث‌ها برود؟ من همیشه در جمع دوستان سیاسی می‌گویم، اساساً این ادبیات برای مجتهدانی است که مقلدانی دارند. مثلاً میرزا رضای شیرازی اعلام می‌کرد تنباکو تحریم است! در حال حاضر نیروهای سیاسی به اندازه‌ای مقلد و مرجعیت ندارند که حکم‌های اینچنینی بدهند. مردم خودشان در حوزه سیاسی اجتهاد کرده و تصمیم می‌گیرند که چه مسیری را انتخاب کنند. حاکمیت اگر افزایش مشارکت می‌خواهد باید زمینه‌های آن را فراهم کند.

□ شما به ضرورت‌های اصلاحی ذیل قانون اساسی اشاره کردید. این مصادیق اصلاحی در قانون اساسی از نظر شما شامل چه مواردی است؟

حتی اگر دولت تصمیم به استعفا نمی‌گیرد، در این فرصت باقیمانده تا انتخابات اسفندماه این 5گزاره اصلاحی را صورت دهند: 1) نظارت استصوابی لغو شود. حدود 35 سال است که نظارت استصوابی اعمال شده اما نتیجه مورد نظر به دست نیامده است. اما نه تنها تصمیمی برای اصلاح این نارسایی‌ها گرفته نمی‌شود، بلکه دامنه نظارت استصوابی از حوزه سیاسی به سایر حوزه‌های صنفی، ورزشی، مدنی و... کشانده شده است. حتی در انتخابات اتاق بازرگانی، انتخاب سرمربی استقلال، کمک مربی پرسپولیس و... هم این نظارت‌ها گسترده شده است. در واقع تفکر استصوابی که در شورای نگهبان و متکی به نیروهای امنیت، ضابطان و... است به اندازه‌ای گسترش یافته که برای انتخاب سرمربی يك مربی فوتبال هم ابتدا می‌گویند، فلان مربی باید توییت و پست‌های اینستاگرامی‌اش را پاک کند تا بتواند روی نیمکت تیم بنشیند! دوستی به شوخی می‌گفت، احتمال دارد فردا روزی، اگر شهروندی بخواهد ازدواج هم بکند، به او بگویند باید از نهادهای نظارتی استعلام شود! در واقع مشخص نیست دایره استصواب تا کجا قرار است گسترش یابد. 2) اصلاح آیین‌نامه

داخلی خبرگان رهبری در اجلاس شهريورماه انجام شود. به راحتی می‌شود گفت که لازم نیست صلاحیت نامزدهای خبرگان توسط شورای نگهبان بررسی شود. باید برگردیم به همان مکانیسمی که زمان حضرت امام (ره) بود. اگر مرجع تقلیدی یا مجتهدی می‌گفت فلانی اجازه اجتهاد دارد، می‌توانست در رقابت شرکت کند. باید به آیین‌نامه داخلی خبرگان دوره اول بازگردیم. 3) بحث حذف تبصره ماده 638 که در خصوص موضوع حجاب است، ضرورت دیگری است که نه تنها به آن توجه نشده است، بلکه برخی جریان‌های افراطی در مجلس به دنبال دو قبضه کردن موضوع حجاب در کشور هستند. 4) موضوع اصلاح مناسبات ارتباطی ضابطان با قضات موضوع دیگری است که اتفاقاً دستگاه قضایی اخیراً به آن توجه کرده است. لازم است ضابطان نظامی و امنیتی از پرونده‌های سیاسی خارج شوند تا دادگاه‌ها با حضور هیأت منصفه برگزار شود. حتی اگر پرونده سیاسی هم تشکیل می‌شود، این پرونده‌ها باید بدون دخالت ضابطان امنیتی بررسی شود. پیداست که آقایان متوجه این اصلاح ضروری شده و برنامه‌هایی برای هماهنگی بیشتر ضابطان صورت داده‌اند. 5) نهایتاً هم استقلال دستگاه قضایی، ضرورت دیگری است که توجه مردم را جلب می‌کند.

---

فهم باهنر از مصاحبه جاریان درست نبوده است  
جاریان شرط نگذاشته است، بلکه شرایط جامعه را تشریح کرده است  
طرفداران جنبش زن، زندگی و آزادی باید در انتخابات نماینده  
داشته باشند

جامعه از کنشگری سیاسی با پروکسی عبور کرده است  
شورای نگهبان نه تنها در مرحله انتخابات و احراز صلاحیت‌ها  
اختیارات فراگیر و حتی وسیع‌تر خود را تثبیت کرده، بلکه مقوله  
مینو خالقیسم که در مجلس دهم رخ داد را رسماً قانونی می‌کند  
مردم خودشان در حوزه سیاسی اجتهاد کرده و تصمیم می‌گیرند که  
چه مسیری را انتخاب کنند. حاکمیت اگر افزایش مشارکت می‌خواهد  
باید زمینه‌های آن را فراهم کند

حتی اگر دولت تصمیم به استعفا نمی‌گیرد، در این فرصت باقی  
مانده تا انتخابات اسفندماه این 5 گزاره اصلاحی را صورت دهد.  
1) نظارت استصوابی لغو شود. 2) اصلاح آیین‌نامه داخلی خبرگان رهبری  
در اجلاس شهريورماه انجام شود. 3) لازم است ضابطان نظامی و امنیتی  
از پرونده‌های سیاسی خارج شوند. 4) بحث حذف تبصره ماده 638 که در  
خصوص موضوع حجاب است، در دستور کار قرار بگیرد. 5) استقلال قوه

قضایه محقق شود

□□□□□□ 1402 □□□ 19 □□□□□□ □□□□□□:□□□□